

تحلیل عناصر داستان در متون تعزیه

نرجس حسینی، دانشجوی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک

narjes7190107@gmail.com

حسن حیدری، دانشیار دانشکده ادبیات، دانشگاه اراک

چکیده

نسخه‌ها و متن‌های تعزیه‌ها، یکی از گنجینه‌های عظیم فرهنگی و ادبی ایران است که از جهات گوناگون شایستگی بررسی و جستجوی علمی دارد. یکی از این وجوه بهره‌گیری تعزیه از عناصر داستان است، قبل از آن که این عناصر در غرب به رسمیت شناخته شود. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند با بررسی و تحلیل عناصر داستان در اشعار مضبوط در مجلس تعزیه شهادت حضرت عباس (ع) میزان مطابقت آنها را با عناصر داستان نویسی در غرب بسنجند و هم‌چنین عناصر ادبی آنها را مطالعه نمایند. روش تحقیق در این رساله اسنادی و تحلیل محتواست، به این صورت که با مراجعه به منابع و مآخذ موجود و نیز نسخه‌های این مجلس به بررسی ویژگی این اشعار پرداخته است. فرض نوشتار بر این است که در این مجلس بسیاری از عناصر یک داستان با ملاک‌های شناخته شده با شدت و ضعف قابل استخراج است. اما از حیث نیرومندی عناصر داستان (طرح و پیرنگ، شخصیت پردازی، زمان و مکان) تفاوت‌هایی دیده می‌شود که مربوط به ماهیت قصه بودن آنهاست.

واژگان کلیدی: طرح و پیرنگ، زاویه دید، صحنه پردازی، بحران و حوادث، شخصیت

مقدمه

تعریف تعزیه: در دایره المعارف عالم تشیع تعزیه را در لغت به معنی سوگواری، برپا داشتن یاد عزیزان از دست رفته، تسلیت، امر به صبر و پرسیدن از خویشاوندان مرده آورده است.

در زمینه‌ی تعزیه، پیدایش و تکامل آن از سوی صاحب نظران دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقضی بیان شده است. از قدیمی‌ترین کوشش‌هایی که فرنگیان علاقه مند به ایرانیان درباره نمایش ایران آثاری نوشته‌اند کتاب نمایش ایرانی به زبان فرانسه توسط الکساندر خودزکو است. او که در اواخر حکومت فتحعلی شاه و اوایل برتخت نشستن محمدشاه قاجار ۱۸۳۰ میلادی در ایران به سر می‌برد تعداد ۳۳ مجلس از تعزیه را جمع آوری و با خود به فرنگ برد شخصیت دیگر، کنت دو گوینو فرانسوی بود که او نیز در آن روزگار از ایران دیدار کرد و درباره تعزیه مطالبی نوشت کنت دو گوینو در کتاب «دین‌ها و فلسفه هادراسیای مرکزی» برای اولین بار درباره مراسم مذهبی و تعزیه به طور دقیق و کامل سخن می‌گوید. اما تنها ایران‌شناسی که به طور مفصل در این خصوص به تحقیق و جستجو پرداخت پرفسور پیتر چلکوفسکی است که از ایران‌شناسان بنام آمریکاست.

از بین تمام آثاری که به تعزیه پرداخته‌اند هیچ کدام از منظر تحلیل عناصر داستان به متون تعزیه نپرداخته‌اند و بیشتر بخش‌نمایشی آن مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله در پی پاسخ دادن به این سوال است که کدام یک از عناصر داستان در تعزیه با عناصر داستان‌های معاصر همخوانی دارد؟

نگاهی به متن: خلاصه و درون‌مایه داستان شهادت حضرت عباس (ع)

اهمیت تعزیه حضرت عباس: تعزیه شهادت عباس از لحاظ ادبی و نمایشی از غنی‌ترین و بهترین نسخه‌ها است. این

حسن امتیاز از آن روست که در بین تعزیه های اصلی شهادت (وقایع کربلا) تعزیه شهادت عباس در طول تاریخ تعزیه خوانی از تعزیه های دیگر بیشتر خوانده و اجرا شده است. زیراعباس (ع) با داشتن صفات و خصائلی چون جوانمردی، شجاعت و از همه مهم تر وفاداریش به امام، سخت مورد علاقه مردم کشور مابوده وهست. در واقع از قهرمانان مذهبی، تاریخی و ملی ما به شمار می آید.

تعزیه شهادت حضرت عباس (ع) را از نظر کلی می توان به سه بخش تقسیم کرد:

مقدمه متن:

شامل مناجات امام، حضرت عباس، علی اکبر و گاهی سایر اهل حرم و زبان حال و گفتگوی آنان با یکدیگر، مضمون زبان حالها و گفتگوها مطابق رسم و شیوه معمول تعزیه گله و شکایت از روزگار و جور و ستم اشقیاست. آنگاه امام دستور می دهد اهل بیت به خواب روند و عباس (ع) پاسداری و کشیک حرم را برعهده گیرد. در آن لحظات چند واقعه کوچک روی می دهد؛ از آن جمله بی تابی و اظهار تشنگی اهل حرم و آب خواستن آنان به ویژه (رقیه) دختر خردسال امام.

بخش دوم وقایع متن:

آمدن شمر از کوفه به کربلا و دیدار و گفتگوی او با ابن سعد است و سپس رفتن وی پشت خیمه حضرت عباس و اعلام و اظهار خویشی خود با او تا شاید بتواند حضرت را از یاری و پشتیبانی امام باز دارد. ولی وعده های او برای فریفتن حضرت عباس مؤثر واقع نمی شود و باز می گردد. در واقع حضرت عباس اینجا مظهر وفاداری نسبت به حقیقتی است که به آن ایمان دارد.

زمینه وقوع داستان شب است، و این تعزیه نامه خصوصا از جهت توصیف و خلق آتمسفر و نقاشی شب ظلمانی در ابتدای متن جالب است. بر این زمینه داستان سه مرحله خود (پیش واقعه، واقعه، نتیجه) را می گذارند؛ پیش واقعه از گفتاری یک نفری شمر، سپس مکالمه چند نفری سرداران، و حرکت شمر و خواندن حضرت عباس برای گفتگو تشکیل شده است. واقعه سراسر گفت و گوی دو نفری شمر و حضرت عباس است، و در نتیجه گفتار یک نفری کوتاهی است از حضرت عباس.

در قسمت اعظم نمایشنامه که گفت و گو دو نفری است، اشعار طوری است که یک سیر منطقی از شروع و پیشرفت تا اوج و نزول در آن است.

جنبه استثنائی این تعزیه نامه آنست که حادثه فوق العاده ای در آن نمی گذرد و در نتیجه هیچ ماجرای تکان دهنده ای (از قبیل کشتارهایی که در تعزیه معمول است) روی صحنه اتفاق نمی افتد، و اصولا سراینده یک واقع گرایی داخلی را در اثرش حفظ کرده است.

وقوع و بروز حوادثی که مقتل نویس آن ها را به هم پیوند داده است، به صورتی است که اندک اندک هیجان خواننده را افزایش می دهد و آن را به اوج می رساند و سرانجام، با اندوهی بزرگ، در میان شیون و زاری برادر به پایان می رسد.

بخش سوم گفتگوهای متن:

گفتگوی امام با عباس و اهل بیت با یکدیگر و سرانجام رفتن عباس (ع) به جنگ اشقیاء و شهادتش. همه ی حوادث شگفت انگیز و پرتحرک داستان نتیجه و زاییده ی طرح استوار قبلی است که نویسنده توانا در آغاز فراهم آورده است.

مختصات محتوای داستان

۱-

بررسی طرح و پیرنگ داستان

طرح داستان ساده است و پیچیدگی خاصی ندارد ضمناً از آن جایی که ویژگی شخصیت‌ها برجسته تر از حادثه‌ها می‌باشد، این طرح، طرحی روشن‌گر و پیرنگ آن پیرنگی باز است زیرا داستان براساس نظم طبیعی حوادث پیش می‌رود و به نقطه‌ی اوج و گره‌گشایی می‌رسد.

گره داستان:

گره در مجلس شهادت حضرت عباس با آب آوردن حضرت عباس برای کودکان امام حسین (ع)، افکنده می‌شود.

کشمکش:

کشمکش در این داستان را به سه صورت می‌توان دید.

کشمکش جسمانی

حضرت عباس (ع):

دوتیر آمد از فرقه‌ی مشرکین یکی از یسارو یکی از یمین
بیک تیر، شد آب مشکم برون بیک تیر، شد آب چشمم برون
نباشد کتون، دست-برتن مرا بزانونکشم، این زمان-تیر را

کشمکش ذهنی

زمانی که شمر تصمیم می‌گیرد تا شبانه به خیمه حضرت عباس برود او را بفریبده‌ترین در وجودش رخنه می‌کند بطوریکه ذهنش آشفته می‌شود.

اگر از جانب چپ روکنم، قاسم شود بیدار

اگر از راست روآرم یقین آنجا بود اکبر

چگونه جان برم بیرون ز دست زاده‌ی حیدر؟

ندانم از چه هر دم لرزه بر جان من است امشب؟

تم لرزان ز بیم این شیخون بردن است امشب؟

زمانی مشورت ای شمر با خود کن در این صحرا

(مجلس امان نامه آوردن شمر برای حضرت عباس)

کشمکش عاطفی

زمانی که امام حسین (ع) می‌آید تا جسم پاره پاره حضرت عباس را به خیمه‌ها باز گرداند حضرت عباس از اینکه نتوانسته است برای کودکان آب بیاورد خجالت زده است.

حضرت عباس (ع):

مرا به خیمه مبر تا که حالتی دارم

که من ز روی سکینه خجالتی دارم

سکینه آب ز من خواست پاره شد جگرم

نشد که قطره‌ آبی برای او ببرم

تعلیق یا هول ولا

در این مجلس وقتی که امام حسین (ع) حضرت عباس را به فرات می فرستد تا برای کودکانش آب بیاورد خواننده نمی داند آیا حضرت عباس موفق به انجام این ماموریت می شود یا نه؟

حضرت عباس (ع) :

ای قوم بدانید به صد آیه وبرهان

هدهد صفت آیم زصبا، نزدسلیمان

فرمودحسین (ع) :آب براونی که چودریاست

آخر که همین آب، زمهریه زهرا (س) است

گرجرعه آبی بدهید، عین صواب است

اطفال حسین (ع) را، ز عطش سینه کباب است

شمر:ای قاصد سلطان غریبان، مطلب آب

کاین آب، بود بهر شما گوهر نایاب

هان میل حسین گر که به این آب مزید است

اُمید، در این مرحله بیعت به یزید است

(مجلس شهادت حضرت عباس (ع))

نقطه‌ی اوج یا بزنگاه

بالاترین نقطه‌ی داستان از نظر حادثه سازی نقطه‌ی اوج است باید اوج در خواننده علاقه ایجاد کند. در این مجلس شهادت حضرت عباس و از اسب افتادن او و نرساندن مشک آب به خیمه‌ها اوج این داستان است.

زاویه‌ی دید

زاویه‌ی دید به شیوه‌ی نقل و بیان داستان گفته می شود.

درنقل داستان‌های تعزیه، مقتل نویس، داستان را از زبان سوم شخص (زاویه دید بیرونی) نقل کرده است و داستان به صورتی طبیعی و آسان برای خواننده جلوه گر گردیده است.

نویسنده در معرفی اشخاص داستان خویش به جای معرفی مستقیم شخصیت، از روش غیر مستقیم استفاده کرده است. بدین صورت که اشخاص داستان گاه از زبان خود و گاه به روش گفت و گو - که روشی غیرمستقیم است -

خصوصیات درونی و بیرونی خود را آشکار می کنند و این کار حتی پیش از ورود قهرمان یا قهرمانان به صحنه‌ی داستان، به وسیله‌ی گفت و گوهای اشخاص، انجام گرفته است. همانند این صحنه که شمر برای معرفی خود ابتدا

به معرفی حضرت عباس می پردازد.

شمر:ای فروزان گهر یثرب و بطحا، عباس

شیر دل، صف شکن عرصه هیجا، عباس

کوس مردانگیت، کوفته بریام فلک

وز غمت، زلزله در کشور دلها عباس

شیر صفِ آن قوم و سگ این درگاه

دان بنده‌تو، شمر بوم ای عباس

(مجلس: امان نامه آورد شمر برای حضرت عباس (ع) ص ۲۴۸)

استفاده از این شیوه به مقتل نویس کمک می کند که در مواقع مناسب به شکلی هنرمندانه جلوه گر شود و مطالب

خویش را در تحلیل اشخاص و حوادث و نقد آنها بیان کند. حضوری که نه تنها برای خواننده غیرطبیعی و عجیب نیست بلکه باعث می شود خواننده هم در جریان داستان خود را هم نوا با مقتل نویس بیابد. در نقل داستان به شیوه ی سوم شخص به دلیل آنکه مقتل نویس به همه ی حوادث و ماجراها و اشخاص اشراف و آگاهی کامل دارد در پرداخت داستان و جزئیات آن دقیق و باریک بین است و بیان دقیق ماجرا، جز بدین شیوه مناسب نیست.

لحن و گفت و گو

در معرفی ارکان داستان درباره ی لحن گفته شد که لحن یک اثر تحت تأثیر حالات مختلف روحی نویسنده به صورت های گوناگون بیان می شود و آنچه که لحن موجود در اثر را می رساند می تواند زبان، معنی، موسیقی و... باشد و نویسنده از همه ی آنها برای ایجاد لحن اثر استفاده می کند. هم چنین تنظیم و ترکیب کلمات و جمله ها، انتخاب لغات، آهنگ و ساختمان جملات، تشبیهات، استعاره ها، نمادها، نشانه ها، عبارت های ادبی و تاریخی همه می توانند در ایجاد لحن مؤثر باشند. با این مقدمه، مقوله ی لحن را در مجلس شهادت حضرت عباس (ع) بررسی می کنیم. قبل از پرداختن به این عنصر در داستان یادآور می شویم که مقتل نویس در پرداخت این داستان به مسئله ی لحن توجه ویژه ای داشته است و با در نظر گرفتن تأثیر و نفوذ آن در خواننده، در بیان عواطف مختلف انسانی چون مهر و کین و خشم و در مسایلی چون رزم و بزم و اندوه و شادی، در کلام خود زبانی خاص دارد. لحن شخصیت ها در مجلس شهادت حضرت عباس (ع) این طور استنباط می شود. حضرت عباس (ع): زمانی که شمر برای حضرت عباس امان نامه می آورد حضرت عباس لحنی جسورانه همراه با تفاخر دارد.

به دار گوش ای لعین به وصف بی مثال من
شنو تو از هزار و یک، امیری و جلال من
حجازیان محیر دو ابروی هلال من
نزاده هیچ مادری پسر دگر، مثال من
ما پنج برادریم و از یک پشتیم
بردیده روزگار، پنج انگشتیم
چون طاق شویم، هریکی چون علمیم
چون جمع شویم، بر دهن ها مشتیم
(مجلس: امان نامه آوردن شمر برای حضرت عباس)

شمر: لحنی نرم و ملایم و دروغین و ریاکارانه در ترغیب حضرت عباس (ع) برای بیعت با یزید و پشت کردن به سپاه امام حسین (ع) دارد.

شمر: مکن تندی، مکش خنجر، مران از در یکی من، از غلامانم
حضرت عباس (ع): بود مکر و بود حيله، بود تزویرمی دانم
شمر: بتو خویشم، مرا عرضی است گویم با دوصد تشویش
حضرت عباس: مگو خویشم، بیا پیشم مکن اظهار عرض خویش
شمر: که شمرم، آدمم آگاهت از هر خیر و شر سازم
حضرت عباس: چه مطلب داری ای ظالم؟ که از روی تو بیزارم
شمر: بتو عرض سلام از خولی و بن سعد و ارزق، باد
حضرت عباس: چه مطلب باشد ایشان را، به عباس ای جفا بنیاد

شمر: دهندت مملکت‌ها، از ری وروم و فرنگ و چین
 حضرت عباس: به چه مطلب؟ به چه مقصد؟ بگو ای کافر بی دین
 شمر: کشی دست از حسین، سردار باشی بر همه اعدا
 حضرت عباس: زبان بر بند زین گفتن، معاذ الله معاذ الله
 شمر: بیا در لشکر ما، می شوی قارون ز گنج زر
 حضرت عباس: نمی ارزد همه عالم، به یک موی علی اکبر
 شمر: بیا در لشکر ما، جمله لشکر در تب و تابند
 حضرت عباس: برادرزاده‌های من همه در خیمه، در خوابند
 شمر: حسین در خواب و شب، تاریک بخرام از حرم بیرون
 حضرت عباس: حسین مهمان و لب تشنه؟ عجب دارم ز بیرحمی این گردون
 شمر: تو چون از مادری خویشی بیا بشنو کلام من

لحن حماسی کلام مقتل نویس در همه جای این داستان دیده می شود و آن چنان که دیدیم گفتارها، کردارها، مبالغه‌ها، تشبیهات، توصیفات همه و همه رنگ و بوی حماسی دارند.

استفاده از انواع موسیقی (درونی و بیرونی) در ابیات جهت انسجام بخشیدن و استحکام دادن کلام حماسی و کاربرد موسیقی و توجه به ساختار قافیه‌ها جهت تأثیر گذاری بیشتر و القای آواهای مشخص به وسیله ی آهنگ‌های قافیه از ویژگی‌های منحصربه فرد میرانجم است. هماهنگی حروف (واج آرایی)، تکرار اصوات مشابه، پیاپی آوردن اوصاف دراز آهنگ، به بیان او لحنی حماسی و پرهیبت می بخشد.

موسیقی بیرونی: «وزن»

«در جاهایی که زمینه‌های رزمی و حماسی اولیاخوانان مطرح است بحر متقارب بیشترین کاربرد را دارد و اشعاری که به هنگام پیکارجویی و مبارزه خوانی آغاز تعزیه و همچنین به هنگام سلاح پوشی می خواندند در اوزانی غیر از متقارب سروده شده اند و گاه در ساختن اشعار دیگر نیز که مضمون آنها غم انگیز بود از این وزن استفاده شده است.»^۱

بینند مردم زبالا و پست تن بی سری سر گرفته به دست
 ز خنجر کشد ناله با شور و شین که ای شیعیان من حسین حسین
 به یک دست قنذاقه ی اصغرش به یک دست رأس علی اکبرش
 (حضرت عباس (ع) در تعزیه شهادت حضرت عباس (ع))

موسیقی درونی:

واج آرایی

«تکرار صامت‌های مشابه باعث می شود که در شعر نوعی موسیقی درونی به وجود آید. و اگر مناسب با فضا و زمینه ی موضوعی و عاطفی شعر باشد، بسیار مؤثر می افتد.»

از جمله واج‌هایی که در القای حزن تأثیر بسزایی دارند می توان به موارد زیر اشاره کرد.

آه آه این است قربانی دشت کربلا من بمیرم دست او را از بدن کردن جدا

(امام حسین (ع) در تعزیه شهادت حضرت عباس (ع))

که اگر خود «آه» در مقام قافیه قرار گیرد اوج حزن و اندوه را می رساند:

۱. عنایت اله شهیدی، پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی، از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران: ۶۰۱-۶۰۲.

نکته ی دیگر (در گفت و گوهای تعزیه) یگانگی احساس مقتل نویس وقهرمان قصه است. مقتل نویس در اکثر دیالوگ ها چون ناظری بی طرف فقط نقل ویا نقد نمی کند ، بلکه دقیقاً در قالب قهرمان فرو می رود واز زبان او حرف می زند و«حس» او را به خود می گیرد وبا او یگانه می شود وآن گاه بیان و زبان او را به خواننده می رساند. این شاید مهم ترین درک هنری مقتل نویس در عنصر دیالوگ باشد.

اکنون به اختصار برجسته ترین گفت و گوهای مجلس شهادت حضرت عباس (ع) را برای نمونه ذکر می کنیم:
-اولین گفتاری که در آغاز مجلس شهادت حضرت عباس (ع) آمده است، واگویه وحدیث نفس حضرت عباس با خویش است.

شد وقت آنکه ، تیغ براعدای دین کشم

خم آورم به ابرو وچین برجین کشم

یاقاهرالعدو ویا والی الولی

یامظهرالعجایب ویامرتضی علی (ع)

-دومین گفت و گوی داستان، گفت و گوی حضرت عباس با شماراست. در این گفت و گولحن شمر پراز تهدید وگستاخی وآمرانه امالحن حضرت عباس (ع) لحنی جسورانه است.

حضرت عباس (ع) :

هرآنکس شناسد، شناسد مرا هرآن، ناشناسد، شناسد مرا

مرا، نام عباس شیرواژن است سرسرخشان، درکمند من است

شمر:

ای قاصد سلطان غریبان، مطلب آب

کاین آب ، بود بهر شما- گوهر نایاب

هان میل حسین گر که به این آب مزیداست

آمید، در این مرحله - بیعت به یزید است

حضرت عباس:

لال شو، ای جفازاده - باش از بهر جنگ آماده

شه لافتی - یاعلی (ع) یا علی (ع) ، توبحر سخا

یاعلی (ع) یا علی (ع)

-از جمله دلکش ترین ومؤثرترین گفتارها در این مجلس، وداع آخر امام حسین (ع) با حضرت عباس (ع) است هم چنین طولانی ترین گفت و گو در این مجلس است.

حضرت امام حسین (ع) :

چه سان به خیمه روکنم؟ شکایت از عدوکنم؟

کجاست جستجوکنم، برادرم، برادرم

حضرت عباس (ع) :وعده آب، داده ام - سکینه دختر ترا

وه که چه آب می یرم؟! برادرم - برادرم

حضرت امام حسین (ع) :

زده که؟ زخم بر سرت - که چاک چاک کرده پیکرت؟

حضرت عباس (ع) :

بخشا تو جرمم آقا

خفتن ادب نباشد، در نزد سلطان

کن پاک - خون راه، از روی چشمم
حضرت امام حسین (ع) :
برخیز برادر، که علمدار - ندارم. من یار - ندارم
خندان شده اعدا، که سپهدار - ندارم
حضرت عباس (ع) :
مرا به خیمه مبر - مولا - تا که حالتی دارم
که من، ز روی سکینه خجالتی دارم
سکینه آب ز من خواست - پاره شد جگرم
نشد که قطره آبی، برای او ببرم
روم کنون زشرف، جانب رسول ا...
اقول اشهد ان لا اله الا الله

باردیگر اهمیت این گفتارها را به لحاظ یکی شدن مقتل نویس با قهرمانان داستان و احساس یگانگی بی نظیر او با قهرمان یا قهرمانان داستان راه، که از جمله ی مهم ترین هنرهای مقتل نویس در این عنصر داستانی است، یادآور می شویم .

شخصیت

اهمیت اشخاص و قهرمانان داستان و شخصیت پردازی داستان گاه بدان دلیل است که حوادث و اشخاص داستان را نمی توان از یکدیگر جدا کرد. این دو عامل در یکدیگر تنیده می شوند و این تنیدگی بدین خاطر است که حوادث و اشخاص از یکدیگر تأثیرپذیری دارند. شخصیت ها و طرح داستان نیز ارتباط و پیوندی محکم دارند بدین صورت که انگیزه های اشخاص به حادثه منتهی می شود و حادثه به انگیزه و اعمال شخصیت های داستان از طریق عواطف، خواست ها و عادت ها و دلواپسی های شخصی آنها به حوادث پی در پی منجر می شود و همین عامل از عمده ترین عوامل کشش خواننده به سوی خواندن داستان و ایجاد رغبت در او می شود و هم این که ورود اشخاص به داستان در جهت تقویت و نیرومند ساختن طرح اصلی داستان می شود.

در این داستان پنج شخصیت وجود دارد. حضرت عباس (ع) و شمر شخصیت های اصلی می باشند و شخصیت امام حسین و حضرت سکینه و حکم بن طفیل شخصیت های فرعی حکایت محسوب می شوند. شخصیت های داستان در کل ساده، ثابت، ایستا هستند، یعنی شخصیت هایی هستند که در طول داستان هیچ گونه تغییری در رفتار و خلیات آنان به وجود نمی آید.

شخصیت حضرت عباس (ع) یک شخصیت ارزشی است اما شخصیت شمر و حکم بن طفیل (علیه اللعنة) شخصیت های غیرارزشی هستند.

شخصیت حضرت عباس، یک شخصیت قهرمان است و شخصیت شمر یک شخصیت مخالف و ضد قهرمان که در مقابل حضرت عباس می ایستد.

شخصیت حضرت عباس، شخصیت مذهبی و تاریخی و معروف و شناخته شده است. شخصیت حضرت عباس دارای کرامت و متعالی است. در نهایت همه شخصیت ها فاقد هرگونه پیچیدگی می باشند. آنگونه که از داستان برداشت می شود ویژگی و صفات شخصیت ها از قرار زیر است:

شخصیت شمر: (اهل خونریزی، اهل خصومت و دشمنی، پلید و بد ذات)
شخصیت حضرت عباس (شجاع بودن، با وفا بودن، دوربودن از خصومت، مردانگی داشتن، مطیع بودن در برابر امام حکم بن طفیل: (قاتل حضرت عباس، پیرو باطل)

مقتل نویس، نقش های اصلی و فرعی هر شخصیت را مشخص می کند و صفات و مشخصات او را بیان می کند و ترتیب اجرای نقش و ورود به صحنه، پیوستن به دیگر اشخاص، جدا شدن از متن داستان و پایان حضور قهرمان یا قهرمانان را به شیوه ای هنری می پردازد.

از جمله نکات دیگر این است که میرانجم در حفظ حدود کردار و گفتار شخصیت ها و رعایت تناسب در مقدار توصیف و شرح صحنه ها به گونه ای دقیق و هنری عمل کرده است. بدین صورت که میرانجم شخصیت های داستان را به یکباره (به صورت مستقیم) معرفی نمی کند بلکه درونیات اشخاص را بنا به مقتضیات داستان خود مخفی نگه می دارد و اندک اندک شخصیت های آنها را (به صورت غیرمستقیم) به شیوه های مختلف مشخص می کند.

نکته ی جالب توجه دیگر در شخصیت پردازی میرانجم این است که میرانجم، که خود شاعری نازک دل و حساس است، به قهرمانان داستان خویش عشق می ورزد. و به همین خاطر است که در شادی ها و سوگ های آنان صمیمی و خالصانه به سخن در می آید و احوال درونی و عواطف انسانی آنان را به نیکوترین شکلی توصیف می کند و به خواننده منتقل می کند. و نتیجه این کار آن است که خواننده نیز با جریان داستان حرکت می کند و به پیش می رود و او نیز در شادی ها و غم های پهلوانان خود را شریک می بیند. نویسنده در داستان پردازی خویش آن چنان از مردانگی و احساس و کوشش قهرمانان اظهار قوت و نیرو می کند که گویی خود برجای آنان بوده است، و آن چنان میدان جنگ را تصویر می کند که گویی خود با دشمن برابر آمده است.

بحران ها و حوادث

مراد از حادثه به دنبال هم آمدن وقایع و اتفاقاتی است که پیکر قصه را می سازد و آن را خواندنی و گیرا می سازد. هر قصه در حقیقت مجموعه ای از حادثه هاست که وقتی به دنبال هم نهاده می شوند، قصه را می سازند و جدال نیز نقطه ی اوج این حادثه هاست.

بدین ترتیب یک داستان خوب از بهم پیوستن حوادثی گوناگون پدید می آید و در واقع قسمت اصلی و حساس داستان همین حوادث اند که به داستان جهت می دهند و به پرورش موضوع کمک می کنند.

مجلس شهادت حضرت عباس (ع) نیز از مجموعه ی حوادث گوناگونی تشکیل شده است که نویسنده آنها را چنان نرم و آرام و تدریجی پیش برده است که هر رویداد، طبیعی و منطقی به نظر می رسد. از این حوادث گروهی حوادث اصلی و برخی حوادث فرعی هستند. حوادث فرعی برکشش داستان می افزاید و درعین حال پیش بینی فرجام داستان را دشوارتر می کند.

باری، مجلس شهادت حضرت عباس (ع) پس از ارائه ی مقدمه ای که موضوع و محتوا و فضا و کلیت داستان را برای خواننده ایجاد می کند با درخواست امام حسین از برادر با آب آوردن از فرات برای کودکان، آغاز می شود. و بدین ترتیب اولین و دومین حادثه اصلی در این داستان که باعث حادث شدن وقایع بعدی در داستان می شود، به وقوع می پیوندد.

حضرت عباس (ع) :

شد وقت آنکه، تیغ بر اعدای دین کشم
خم آورم به ابرو - و - چین بر جبین کشم
شمر: عباس، دلت به سینه - تنگ است
البته ترا هوای جنگ است
گر کشته شوی به نامرادی
از بهر من، این مقوله - تنگ است

وقتی فریاد العطش کودکان را شنید، مشک ونیزه خود را برگرفت و براسب سوارشد و به سوی فرات رفت. چهارهزار نفر از سپاه دشمن که بفرات گمارده شده بودند او را محاصره کردند و هدف تیرقرار دادند. عباس (ع) آنها را پراکنده کرد و هشتاد نفر از آنها را کشت تا وارد فرات شد این سومین حادثه اصلی داستان است.

وقتی خواست مثنی آب بنوشد یاد تشنگی حسین (ع) و اهل بیت و کودکانش او را از نوشیدن آب بازداشت این چهارمین حادثه ی اصلی در این داستان است.

مشک را از آب پرکرد و بر شانه راست خود انداخت و راهی خیمه ها شد. لشکر کوفه راه را براو بستند و از هر طرف او را محاصره کردند، عباس با آنها پیکار کرد. پنجمین حادثه ی اصلی داستان است.

حوادث مجلس شهادت حضرت عباس (ع) منحصربه حوادث ذکر شده نیست بلکه حوادث و وقایع مختلفی در آن میان وجود دارد که هر کدام از آنها در پیشبرد حوادث داستان و تکوین و به اوج رساندن ماجرا نقشی به سزا دارند. این حوادث، حوادث فرعی داستان هستند که نسبت به حوادث اصلی ذکر شده اهمیت کمتری دارند و فاصله ی میان حوادث اصلی را پر می کنند و زمینه را برای ظهور حادثه ی بزرگ دیگری آماده می سازند. نقش حوادث فرعی (گسترش دهنده) در داستان موجب پیوند وقایع گذشته و آینده می شوند و زمینه را برای ایجاد صحنه ای تازه فراهم می آورند.

از جمله حوادث فرعی در مجلس شهادت حضرت عباس (ع) ، امام نامه آوردن شمر برای حضرت عباس است.

صحنه پردازی (توصیف)، زمان و مکان

صحنه پردازی، یکی از ابزارهای مهم و مؤثری است که نویسنده در خلق داستان در اختیار دارد. نویسنده اتفاقات داستان خود را در محیطی می ریزد که هم بیانگر زمان است و هم مکان. در واقع صحنه پردازی ، زمینه بروز وقایع و حوادث و رفتارهای شخصیت های داستان است.

در صحنه پردازی مقتل نویس باید به صورتی رویدادها را مجسم کند که خواننده خود را شاهد وقایع و حوادث داستان بداند. حتی گاه نشان دادن جزئیات حوادث به حدی دارای اهمیت است که در صورت ضعف آن ، در سیر و پیشرفت داستان کمبودی آشکار به چشم می خورد.

در این قسمت نمونه هایی برای صحنه پردازی (توصیف) در هنر داستان پردازی میرانجم ذکر می شود:

- توصیف آرایش نظامی و به کاربردن اصطلاحات رزمی
نظر کن پهن دشت کربلا بین فوج لشکر را ستاده منتظر از بهر امر شهریار امشب
(ابن سعد در تعزیه شهادت عباس (ع))

- توصیف پوشش جنگی:

سواران را بگوبرتن پوشند آهنین خفتان نظام نظم را برپامیان دوست و دشمن کن
(شمر در تعزیه حضرت عباس (ع))

- از جمله شگردهای گفتاری میرانجم در این داستان این است که قهرمانان از زبان یکدیگر وصف می شوند و اصولاً انواع توصیفات بیشتر در گفتارهایی که میان اشخاص داستان می رود، بیان شده است. این گونه توصیف باعث می شود که صحنه ها، اشخاص ، اعمال ابزارها و اشیاء متعلق به اشخاص بهتر تجسم یابد و در ذهن تداعی شود.

حشمت و شهزادگی و اصل و نجابت نقش به سیمای اوست موج به عمان

(شمر در تعزیه شهادت حضرت عباس (ع))

شاعر در مصراع اول چهار موضوع ؛ حشمت، شهزادگی، اصل و نجابت را از زبان شمر در توصیف حضرت عباس بیان می کند.

- توصیف میرانجم، از آرایش و حرکت لشکر، و توجه به پوشش جنگی توصیفی زنده، پویا و پرتحرک است و به مقتضای کلام، رنگ و بوی حماسه دارد:

ایا نامداران و جنگ آوران بگیرید برکف عمود و سنان
 همه خود برسر زره در بدن نمائید آرایشش خوبشستن
 همه برکمر تیغ برکف سنان سپر پشت بردست تیروکمان
 همه خود برسر زدیای زر همه تاج های مکلل به سر

- گاه به زبان کنایه به وصف قهرمانان می پردازند. حضرت زینب در توصیف حضرت عباس (ع):
 چرا ریزد زباد امم به گل برگ آب نار امشب مگر نیلوفری می گردد بادبهار امشب
 (حضرت زینب در تعزیه شهادت حضرت عباس (ع))
 - و گاه قهرمانان به زبان کنایه به وصف خویشان می پردازند.
 ای آسمان به ماه دومشرق نظاره کن از هر نظاره دیده ز غم پرستاره کن
 (حضرت عباس در تعزیه شهادت حضرت عباس (ع))

زمان و مکان:

در داستان های سنتی عنصر زمان و مکان چندان پایگاه و ارجی ندارد برعکس در داستان های مدرن علاوه بر اینکه زمان و مکان به عنوان عنصر داستان مهم هستند باید در داستان طوری طراحی شوند که برای خواننده کاملاً ملموس باشد.

در مجلس شهادت حضرت عباس (ع)، که در زمان یزید روی می دهد، و مکان کربلاست. و این وجه شباهتی است که بین تعزیه با داستان های مدرن است.

عنوان	توضیحات
طرح	امام حسین (ع) از حضرت عباس درخواست می کند تا از فرات برای کودکان آب بیاورد ولی با سپاه دشمن روبه رو میشود و مانع از این کار می شوند و دو دست حضرت عباس را قطع می کنند و سپس او را به شهادت می رسانند.
پیرنگ	نوع پیرنگ باز به علت وجود روابط علت و معلول میان حوادث پیرنگ کامل وقوی.
حادثه	حادثه اصلی کشته شدن حضرت عباس
زاویه دید	زاویه دید بیرونی و از زبان سوم شخص بیان شده است و راوی دانای کل است.
شخصیت	این داستان ۵ شخصیت دارد. شخصیت اصلی حضرت عباس و بقیه جز شخصیت های فرعی هستند. به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم برای پرداخت شخصیت ها استفاده شده است.
صحنه	زمان ۶۱ هجری مکان کربلا
لحن	لحن حضرت عباس جسورانه ی حماسی لحن شمر همراه با فریب و مکر و حيله گری
گفتگو	گفتگوی بیرونی گفت و گوی متقابل، دوسویه و دوطرفه

مقایسه ی عناصر داستانی مجلس شهادت حضرت عباس (ع) با عناصر داستان های معاصر

مقایسه طرح

در مورد طرح مجلس شهادت حضرت عباس و تفاوت آن با طرح در داستان مدرن این است که در داستان مدرن مقدمه ای که به عنوان بראعت استهلال باشد وجود ندارد و اگر باشد به عنوان یک عیب و ایراد می باشد آنچه که در ابتدای داستان متناسب با حوادث، در داستان مدرن می آید کلمات یا عباراتی است که خواننده را با فضای داستان می خواهد آشنا سازد نه فضا سازی مثل داستان سنتی که حاکی از طرح کلی کل داستان باشد، اما در مجلس شهادت حضرت عباس (ع) مقدمه ای است که به عنوان یکی از زیباترین بראعت استهلال ها محسوب می شود و بعد از خواندن داستان می توان حوادث داستان را باین اشاراتی لطیف در این بראعت استهلال تطبیق داد.

مقایسه زاویه دید

داستان های سنتی چون روایتی می باشند معمولاً باید از زاویه دید سوم شخص ارائه شوند. تمام داستان ها چه اسطوره ای و چه پهلوانی و یا تاریخی همه قبل از میر انجم اتفاق افتاده است و مردم هم کم و بیش با این داستان ها آشنایی دارند اما در داستان امروزی چون داستان زائیده ی تخیل داستان نویس است و داستان نویس می تواند خود را در قالب یکی از شخصیت ها بگذارد و حتی خود داستان نویس قهرمان و شخصیت اصلی باشد به این دلیل داستان می تواند از زاویه ی اول شخص (من) روایت شود. در مجلس شهادت حضرت عباس (ع) داستان از زاویه ی دید سوم شخص روایت میشود.

مقایسه دیالوگ و گفتگو

می دانیم که موضوع داستانهای تعزیه حماسه و دلیری است. در حماسه قهرمان و شخصیت های داستان باید در تقابل هم قرار گیرند و در آثار داستانی حماسی قبل از نبرد قهرمان ها بوسیله دیالوگ همدیگر را ورنه انداز و تحقیر می کردند و هر یک به طریقی قدرت خود را به رخ دیگری می کشند. پس ابتدای نبرد دیالوگی می کردند و نبردهای دیالوگی در تخریب شخصیت روانی حریف کاملاً مؤثر بود و حتی گاهی اوقات با همان دیالوگ ها نتیجه ی داستان برای خواننده مشخص می شد مثلاً در دیالوگ حضرت عباس و شمر وقتی حضرت عباس از شمر سوال می کند.

حضرت عباس: نام خود، اظهار کن بمن سیاهی
شمر: ای عباس!

شعار من

خبائتم بود عیان، ز ظلمت عذار من

بکن تفکری، شها ز تیغ ابدار من

(مجلس: امان نامه آوردن شمر برای حضرت عباس)

برای خواننده، این نبرد مثل یک تصویر نقاشی می ماند و همه چیز را انگار به چشم خود می بیند سه تا از عناصر داستان که جز ذات داستان حماسی می باشد دیالوگ و لحن و فضا است، یعنی داستان حماسی بدون لحن و دیالوگ و فضای حماسی شکل حماسه نمی گیرد.

نکته ی دیگر آنکه دیالوگ بین قهرمانان را بالحن خاص حماسی و فضای متناسب با آن حادثه بیان می کند. دیالوگ های میر عزا در جهت پیشرفت ساختار و محتوای داستان های حماسی می باشد؛ یعنی دیالوگ در خدمت اعتلای داستان است هر چند دیالوگ در داستان های مدرن به عنوان یک عنصر می باشد اما توفیقی به اندازه ی داستان های حماسی ندارد.

ضمناً حجم دیالوگ در داستان‌های حماسی هم از دیگر داستان‌های سنتی و هم از داستان مدرن بالاتر و بیشتر است. تمام تعزیه دیالوگ بین اشخاص و قهرمانان می باشد. دیالوگ در داستان‌های تعزیه مثل داستان‌های مدرن به صورت حدیث نفس، نمایشی و تک گویی وجود دارد و از این نظر شباهت دارند.

در کل دیالوگ در مجلس شهادت حضرت عباس (ع) از داستان مدرن قوی تر و زیباتر است. و از میان عناصر داستان، تنها عنصر دیالوگ، برتری نسبی نسبت به داستان مدرن دارد و شاید علت این امر، موضوع و ساختار حماسه آن را ایجاد می کند. چون داستان حماسی، یعنی تقابل دواندیشه در قالب چند شخصیت و برتری یکی بردیگری است.

مقایسه لحن

از آنجایی که لحن طرز برخورد نویسنده به موضوع و شخصیت‌های داستان است ایجاد می کند که لحن داستان‌های تعزیه حماسی باشد، شخصیت‌ها در داستان‌های حماسی چون خلق و خوی پهلوانی دارند لحن آنها در تقابل و دیالوگ‌ها معمولاً حماسی است مثلاً آن جا که حضرت زینب به عنوان مبارز، کار پهلوانی انجام می دهد، دیالوگ‌های وی هم حماسی می باشند. در مقابل، داستان‌های مدرن در یک داستان چند شخصیت اصلی و چند شخصیت فرعی هست که هر شخصیت متناسب با عمل و وظیفه ای که دارد باید همان لحن را داشته باشد. حضرت زینب یک لحن زنانه ی حماسی دارد و شمر لحن مستبد حماسی حضرت عباس (ع) لحن فاخر و شکوهمند حماسی دارد اما در داستان‌های مدرن هر شخصیت یک لحن مخصوص به خود را دارد و همه ی شخصیت‌ها نباید از یک لحن پیروی کنند.

مقایسه فضا و رنگ

فضا سازی در داستان سنتی عاشورا از طریق افعال است اما در داستان مدرن امروزی از طریق کلمات ساده در عبارات می باشد.

در میان عناصر داستان، فضا و رنگ از جمله ی عناصری است که هم در داستان سنتی و هم در داستان مدرن وجودش لازم است، چون داستان بدون فضا و رنگ، گیرایی ندارد و تأثیر مناسب برخوردار نمی گذارد و چنانچه فضا متناسب با موضوع و مضمون داستان نباشد نمی توان انتظار شوق و ذوق از خواننده ی داستان داشت. با این توضیح تأثیر و گیرایی فضا و فضا سازی در داستان مدرن از داستان سنتی بیشتر مشهود است با یک نگاه کلی به چند رمان مدرن امروزی مثل گیله مرد از بزرگ علوی، بوف کور از صادق هدایت و سووشون از سیمین دانشور می بینیم که با یک بار خواندن فضای هر کدام از این داستان‌ها متناسب با موضوع قابل کشف است اما در داستان‌های سنتی تعزیه اغلب یک فضای حماسی و تکراری بر کل داستان‌ها حاکم می باشد و اگر بتوان فضا سازی را که میرزا در ابتدای داستان آورده است به عنوان فضا و رنگ به حساب آورد چیزی نیست که هر خواننده ای به راحتی بتواند فضای داستان را تشخیص دهد، بلکه بعد از خواندن داستان می توان رد و پای فضا و رنگ را در مقدمه که همان بראعت استهلال است کشف کرد.

براعت استهلال در واقعه ی عاشورا به صورت رمزی و تمثیلی بیان شده است تنها در میانه ی داستان با افعال حماسی، فضای داستان بیشتر رنگ حماسی می گیرد. در داستان مدرن فضای داستان به وسیله ی کلماتی که در همه جای داستان، هم آغاز هم در میانه و هم در پایان داستان پراکنده شده است و فضای همه ی داستان را در برمی گیرد و این فضا کاملاً متناسب با پیام و موضوع داستان است.

مقایسه زمان و مکان

مکان در داستان سنتی بی مکان است ولی در داستان مدرن کشور، شهر یا روستا هم مشخص می باشد. در کل می توان مهم ترین وجه شباهت زمان و مکان در مجلس شهادت حضرت عباس و داستان های مدرن را در مشخص بودن زمان و مکان دانست. مکان کربلا و زمان ۶۱ هجری است. یکی از مسائلی که مربوط به زمان و مکان می باشد، محدود و اندک شدن فاصله زمانی و مکانی است همانند نقاشی سنتی ایران که همه چیز در درون و برون با یک وضوح و فاصله با نگرنده، ترسیم می شود مثلاً: امام حسین (ع) در قتلگاه زیر تیغ دشمنان دین است در همان لحظه به هند سفر می کند و سلطان قیس را از مرگ می رهاند.

مقایسه شخصیت

یکی از شگردهای نویسنده در معرفی شخصیت های داستان، توصیف صفات و خصایص و درونیات به صورت غیر مستقیم است. بدین معنی که نویسنده در حوادث مختلف داستان، به ویژه هنگامی که حوادث فرعی اتفاق می افتد با اعمالی که اشخاص و قهرمانان داستان انجام می دهند و سخنانی که بر زبان می آورند، آنان را به ما معرفی می کند. از این گونه است معرفی شخصیت شمر و ابن سعد در گفتار و کردار تند و پرخاش جویانه ی آنان و... این شیوه باعث می شود که رفتار و گفتار بعدی که به شخصیت ها محول می شود، در نظر خواننده طبیعی جلوه کند، زیرا خواننده دیگر آنان را می شناسد، به طرز فکرشان آگاهی دارد و هر عملی را که از چنان کسان ببیند، طبیعی و عادی بر می شمارد. شخصیت در داستان های سنتی ایستا می باشد و قهرمان یا خوب است یا بد و حد وسطی وجود ندارد، برعکس در داستان های مدرن شخصیت متحول و پویا می باشد و می توان سیر تکامل و تنزل یک شخصیت را در داستان مدرن به وضوح دید.

نتیجه گیری

حاصل بررسی عناصر داستانی در مجلس حضرت عباس (ع) - طرح داستان ساده و باورکردنی و پیچیدگی خاصی ندارد. پیرنگ آن پیرنگی باز است. زیرا داستان براساس نظم طبیعی حوادث پیش می رود و به نقطه اوج و سپس به گره گشایی می رسد. حادثه اصلی شهادت حضرت عباس است. - زاویه دید به صورت سوم شخص است. از نظر زاویه دید درونی و بیرونی غلبه بر زاویه دید بیرونی است که در این داستان مقتل نویس تمام حالات و اعمال شخصیت ها را از بیرون گزارش می دهد. همچنین در داستان های تعزیه با زاویه دید دانای کل مواجه می شویم که در این نوع زاویه دید راوی همه چیزدان است. - شخصیت یکی از عناصر مهم و سازنده در این مجلس است. پردازش شخصیت ها به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم شکل میگیرد که غلبه به شیوه غیرمستقیم است. زمان و مکان مشخص و مربوط به ۶۱ هجری است. این نکته قابل یادآوری است که سه تا از عناصر داستان که جزو داستان های حماسی می باشد لحن و دیالوگ و فضا در این مجلس به خوبی نمایان است. گفتگوها عمدتاً بیرونی، متقابل، دوسویه هستند و در معرفی غیرمستقیم شخصیت ها و دادن اطلاعات به مخاطب موثرند. باتوجه به آنچه آمد، در این مجلس همه ی عناصر داستان مدرن را می توان یافت اما از حیث عناصر داستان (طرح و پیرنگ، شخصیت پردازی، زمان و مکان) از داستان های مدرن و معاصر ضعیف تر است.

منابع

- آژند، یعقوب، ادبیات داستانی در ایران و ممالک اسلامی، چاپ اول، آرمین، ۱۳۷۳
ارسطو، فن شعر، ترجمه دکتر زرین کوب، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
براهنی، رضا، قصه نویسی، چاپ سوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲

بکتاش، مایل، تعزیه و فلسفه آن، مجموعه مقالات (تعزیه هنربومی و پیشرو ایران)، ۱۳۶۷،
دایرة المعارف عالم تشیع زیر نظر احمد صدر، حاج سید جوادى، بهاءالدین خرمشاهی، کامران امانی، ج ۸، نشر شهید سعید محبی،
۱۳۵۷

روحانی «میرانجم»، میرزا محمد قدمگاه انجم (۱). تهیه و تنظیم: مهدی دریایی، چاپ نخست، قم، دارالهدی، ۱۳۹۱
شهیدی، عنایت الله، پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران. با همکاری، ویرایش و نظارت علمی
علی بلوک باشی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی با همکاری یونسکو. چاپ اول، ۱۳۸۰
صالح پور، اردشیر، بنفشه های سوگوار، پژوهشی در انطباق نسخ مجالس شبیه خوانی ظهر عاشورا، چاپ اول، تهران، انتشارات
حوا، ۱۳۸۵

عنصری، جابر، از مدینه تا مدینه، با همفکری و پشتیبانی عبدالرضا زارع اشکذری، چاپ اول، تهران، کیومرث، ۱۳۸۱

